

کتاب

ط

تجدید الامم

سی

۱۸۶





فرد فتر کتب کتابخانه ملی

شماره ۱۸۶۹۹

تاریخ ثبت

زُيْدَةُ الْأَوْجِ مِنْ
تَصْنِيفَاتِ مَجْدِ
رِهْدَانِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على سيدنا
محمد وخاتم النبيين احمد المصطفى المجتبي المعلى المزكى الامين واله الطيبين
وعترته الطاهرين سيما امير المؤمنين وامام المتقين على المرتضى الهادي ارباب
اليقين بعد از حمد وثناء حضرت كبريا و درود و تحيت سرور انبيا و هادي
اصفيا شروع مي رود در فتح ابواب اعمال نوراني و دعوات حروفات مقطعات
فرقاني و فوايد ايات بينات قرآني و نكات غريبه عجيبه در علم جفر جامع و
اعداد و اين رساله شريفه مسمي است بزبدة الالواح والله الولي
التوفيق بعد از باب خبر و اصحاب فطنت مخفي نماند كه اين جفر فقير خاك قد
فقرا ابن محمد محمود در همدان المتخلص بعين مدني مديد و عميد بعيد در اين
علم رياضت كشيده و از هر كلشني كلي كه خاصيتي داشت چيده چون نخوت
كه ديكران از اين فايده بي بهره بمانند لهذا از اي طبق اخلاص نهاده اميد است
كه دست نامحرم از اين كوتاه باد و هر محرمي كه بدين فوايد شريفه فاي شود اين
فقير را بفايده فراموش نفرمايد والله المستعان و عليه التكلان اما بعد
بدان ايدك الله كه علماء دين بر اين علم جفر جامع و قاعده و ان بيست و هشت
حروف ابجد را بر دو قسم نهاده اند قسم نوراني و قسم ظلماني اما آنچه نوراني
حروف مقطعات قرآني است و باقي ظلماني است و در حروف ابتي هم
بدين نوع است لكن لام الف در سعديات بر سر ميدهند و طبعتش

حار و رطب میدارند و در نحسیات بدنب میدهند و طبیعتش یار د و
 یا بسر میدارند این حرفات نورانی ظلماتی اباقلیم سبعة قسمت داده اند
 علی اختلاف اقوالهم فلا در نورانیت و ظلماتیت اختلا فی نیست حالا شروع
 میرود در تقسیم حرفات نورانی بر کواکب سبعة ستاره و جزو هر که انرا
 را سر خوانند بدین دستور **رحل الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم**
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
 و هم چنین هر کوی که این چهار سوره رسیده بر طبایع لر بعه است چنانچه اسم
 اولش اتش و دم بادی سیم ابی چهارم خاکی و این تقسیم بر قواعد مقرر است بر
 مراتب حرف و اسم است چنانچه خانهای کتاب جفر جامع واقع است که چهار
 حرف از یک جنس است یا از دو جنس یا از سه جنس یا از چهار جنس مقرر تمامی
 بدین طریق طبایع مقرر داشته اند که حرف اول اتش و دم بادی سیم ابی چهارم
 خاکی است اگر چه گفته شد که چهار حرف تمام از یک جنس حرف باشد زیرا که
 از روی مراتب مقرر است با خانهای که در صفحه از صفحات جفر جامع واقع است
 هم چنین اولاب عناصر رابعه متعلق است اگر چه بقاعد که مشایخ مقرر داشته اند
 اینست زیرا که طریق مخصوص ائم دین است فافهم پس حرفات نورانی بلا
 تکرار که بکواکب سبعة دهند بدین طریق افتد که هر کوی که حرف برسد در آن
 اینست **رحل الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم**
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم الم
 سعد و بعضی نحس و یک ممتزج دانسته اند درست است فاما آنچه سعدین
 وقتی که در حیض اند یاد رهبوط یاد و وبال یاد در مقابله یاد در مقارنه
 نحسین اند و خوشبخت از ایشان ظاهر میشود و هم چنین نحسین هنگامیکه
 خوشحال اند سعادت دارند هنگامیکه بد حال اند کمال نحوست از ایشان
 ظاهر میشود عطار در ممتزج است سعد است با سعد و نحس است با نحس
 و نیزین گاهی که در خوانه خود اند یاد را و ج یاد شرف کمال سعادت دارند

گاهی که در هبوط اند یا در منخسف اند یا منکسف اند نحوست دارند و از این
معلوم است و قتی که قرد و طریقہ عقرب است اصل کارهای نیکو نمی شاید
کرد پس بنا بر این آنها که سعدین اند نحوست هم دارند غایت آن اینست که
چون سعادت ایشان غالب بر نحوست ایشان است ایشانرا سعدین گفته
اند و آنچه نحسین اند سعادت هم دارند فاما چون نحوست ایشان غالب
بر سعادت ایشان است ایشانرا نحسین گفته اند و نیز بین هم چنین که
سعادت تمام دارند نحوست هم دارند فاما سعادت نورانیت در ایشان
غالب است از اینجهت بر نیویں نام ز شده اند و عطار در که ممتوح است با
هر کدام از اینها که اتصال پیدا میکنند بمزاج ایشان می رود در سعادت و
نحوست در نفس خود نیز سعادت هم دارد و هم نحوست متقابل هم از آن
جهت ممتوح گفته اند و عقده تین راس و زین نیز هم چنین در سعادت
و نحوست اند و لکن راس راسعد و زین را نحس گفته اند پس آنچه در اول
از مقطعات فرقی حروفات نورانی قرانی من حیث الکلمه بکواکب مذکور
قسمت شده مجموع متعلق بشریهای ایشان است که حصه هر یک که چهار
در هنگام شرف ان اعظم کواکب است در فلزی که بناو متعلق است نقش
باید کرد که سعادت تمام میدهند خواه سعد باشد و خواه نحس چنانچه
ذکر سعادت و نحوست ایشان گذشت که بجهت کیفیت اند و هم چنین
مجموع آن سورهها بیست نه اسم اگر تمامی در شرف هر یک از این کواکب
هم بنکارند متضمن باشند سعادت و اگر در فلز آن کواکب نتوان نکاشت
بر کاغذ هم اگر بنویسند نیکو است فاما بانواع میتوان نکاشت در این نسخه
انواع که از همه اشرف و اعلا است در محل خود ذکر کرده خواهد شد دیگر
حروفات مفردة نورانی که باز هر کواکب قسمت شده هم چنین در هنگام
خوشحالی ایشان بنظر طالع سعد باید نکاشت که مورد بسیار فایده
هاست و اگر هم چنان در خوشحالی سعادت یکی از این کواکب مجموع حروف
نورانی بنکارند هم بسیار خوب است غرض که خواه در شرف و خواه در

نورانی



جمعق و روز سی و نهم و روز چهاردهم ن و این لوح را
 در مربعی باید نکاشت به قسمی که متعلق است و آن سه در سه است
 بشرط آنکه مربع بکشد نه مثلث و آنچه عدد توان نکاشت بی کسر
 فیه یا آنکه کسر داشته باشد و با عدد و فان کند به لوح مربعی مثل طه
 که عدد او چهارده است به وفق لوح سه در سه قاعده آنست که
 اسم را در مربعی بکشند و بی زیادت و نقصان تمام کند و روز چهاردهم
 لوحی از تیبی هد که چهار در چهار باشد و مجموع اسماء چهارده
 کانه را بر تیبی مقرب بتکسیری موقوف دارند و در این چهارده روز هر
 روز عزیمت آن لوح که مینگارند باید خوانند و در باب عزیمت شرح
 بسیار است که بچه قاعده عمل میباید کرد فاما آنچه در این باب علام است
 ذکر کرده میشود بقاعده فیصحه چنانچه در هیچ کتاب ذکر نشده باشد
 و این فقیر بعد از مشقت بسیار بر سر آن واقف شده بهمت درویشان
 و در این باب بخیل نگردید و طالبان ظاهر میسازد و یک لوح را جهت
 انمویج مینگارند که باقی بر تامل صاحب جفر پوشیده نخواهد شد
 والله المستعان و علیه التکلان مثلا روز اول
 اسم الم است و لوح و عزیمت آن اینست الم عدد او
 هفتاد و یک است و در این مربع کسر نمیتوان نکاشت
 پس اولی آنست بهمی گرفتند چنانچه نموده شد اکنون
 قاعده استخراج عزیمت این لوح آنست که عدد خانه اول بر داشتیم
 و آن هفتاد دو است و بحرف بودیم بر این نوع شد ع ب پس ا ثیل
 از خارج اضافه کردیم عب ا ثیل شد و این ملکیت از جمله ملائکه
 این نوع دیگر خانه سیم که شصت هشت است بر داشتیم و بحرف
 بودیم بدین نوع شد س ح پس اسم ا ثیل اضافه کردیم س ح ا ثیل
 شد پس خانه هفتم گرفتیم و آن هفتاد چهار است بحرف بودیم
 ع د شد پس اسم ا ثیل اضافه کردیم ع د ا ثیل شد پس خانه نهم

۶۸	۷۳	۷۲
۷۵	الم	۶۷
۷۰	۶۹	۷۴



برداشتیم که هفتاد است بحرف بردیم ع شد پس اسم ائیل اضافه کردیم
 ع ائیل شد دیگر عدد صفحه برداشتیم و آن خانه وسط است از
 ضلع اول و وسط از ضلع آخر این لوح است و جمع کردیم صد و چهار
 دو شد چون بحرف بردیم ق م ب شد پس ائیل اضافه کردیم قبا ائیل
 شد دیگر و فوق صفحه برداشتیم و آن دو بیت سیزده است چون بحرف
 بردیم ر ح ا ج پس ائیل اضافه کردیم ^{بجا ائیل} شد دیگر عدد مساحت لوح
 برداشتیم و آن شصت و سی و نه است چون بحرف بردیم خ ل ط
 پس اسم ائیل اضافه کردیم خلط ائیل شد و آن ملك اعظم است و
 رئیس ملائکه است و اسم اعظم در این لوح الم که در مرکز واقع است
 و در تمام این چهارده روز تمامی الواح بدین قاعده باید نکاشت که اسم
 سوره در مرکز باشد تا قسم لوح بوده باشد و استخراج اسما باید کرد بدین
 نوع که گذشت اکنون آمدیم با عنوان این صفحه و آن از چهارم
 خانه اوسط مربع عددی باید داشت که اسم اعوان بیرون کنند بدین
 طریق اول و وسط سطر اعلی برداشتیم هفتاد و سه بود چون بحرف بردیم
 ع ج شد چون کلمه پوش اضافه کردیم عجیوش شد دیگر وسط ضلع
 این برداشتیم و آن شصت و هفت بود چون بحرف بردیم س ز شد پس
 کلمه پوش اضافه کردیم سز پوش شد دیگر وسط ضلع ایسی برداشتیم هفتاد
 و پنج بود چون بحرف بردیم ع ه شد پس کلمه پوش اضافه کردیم هپوش
 شد دیگر وسط اسفل برداشتیم شصت و نه بود چون بحرف بردیم س ر ط
 شد پس کلمه پوش اضافه کردیم سراط پوش شد و عنایت این لوح هم چنین
 شد و مثلاً این ممکن نیست و کسی نکند زیرا که این فقیر حقیر را بهمت
 درویشان و توحید حضرت باری تعالی از سلسله حضرت امیر المؤمنین
 اسد الله الغالب است داده و در این خلافی نیست و نخواستیم که این
 لطیفه عجیب در این علم مخفی ماند بلا شبهه بر صفحه اوراق نکاشتم
 و امید دارم که نصیب قابلان مستعد شود و از نااهلان که نهاد

مصون و محروس ماند انشاء الله تعالى اكنون آمد هم بر سر عزیمت
 و آن بدین نوع است بسم الله الرحمن الرحيم عزیمت علیکم ایها
 الارواح الطاهره المطیعه لهذا اللوح الشریف یا عبائیل و یا سحائیل و یا عدائیل
 و یا عاثیل و یا قبا ئیل و یا ربجائیل بحق رئیسکم و الحاکم علیکم خلطائیل ان
 لیبونی و احضرنی و امر و ابهؤلاء الاعوان عجیوش سزیوش عهیوش
 سطیوش بقضاء حاجتی بحق الاسم الاعظم اله و بحق خالقکم و موجدکم
 و باریکم باریک الله فیکم و لنا علیکم بالعمل الساعه الوحاه و این عزیمت
 هفتاد و یک بار بعد اسم باید خواند که در مرکز لوح است و زیاده کم خواندن
 عزیمت موقوف بوقوف معزم صاحب قوف است که امری بنوعی که از عهد
 آن تواند بیرون آمد اما آنکه باید از عدد قواعد مقررده بیرون نباشد مثل و فوق
 لوح یا عدد مرکز لوح یا عدد مساحت لوح یا نود و نه بار یا زاء نود و نه نام حضرت
 باری تعالی یا عدد اسم خود یا بعد اسم مطلوب و اقل مراتب عدد حروف
 غایطوس است که هزار و صد و شصت و شش است فاما اگر عزیمت بخیر
 روحانیات باشد قاعدۀ آن بدین نوع است که مثل نوع اول که اله است
 و در مرکز نهاده اند و هر روز اول ماه متعلق است هنگامی که لوح نکاشته
 باشد بعد نود و نه نام نود و نه نوبت این عزیمت باید خواند که بعد
 از این ذکر میرود و لوح بدین نوع باید نوشت که اله در یک روی
 تکبیر کند بنوعی که مقرر است در ظهر همین لوح عدد حروف الف را
 بنظم طبیعی موقوف سازد چنانچه صد و یازده عدد مرکز آن لوح باشد
 و این عدد الف مفضول است و باقی الواح تمام بدین طریق در این باب
 جهت انمودج الواح نکاشته میشود و عزیمت تکرار کرده میشود تا بگر
 طالب صاحب و قوف مخفی نماید و باید دانست که در این حروفات
 مقطعات خواه بت ترکیب کلامی که جمیع مفاتیح السور باشد خواه چهارده
 سوره غیر تکرر و خواه چهارده حروف مکرر که اسماء سور از آن که از
 ترکیب است بهر نوع که تکسیر موقوف نماید یا غیره موقوف که صد و

بسم الله الرحمن الرحيم

و مؤخر باشد یا بقاعده کتابت جفر جامع که در هر خانه چهار حرف
 باشد متضمن سعادت دنیوی و آخروی خواهد بود و هر کس بقدر
 دریافت و فهم خود از این فایده می بیند آمدیم بشرح مثلا روز اول
 تکسیر الهم است لوح عددی که در ظهر همین لوح باید نکاشت و در
 صفحه پیشتر که شد و لوحی که دو حرف باشد یا یک حرف مثل طه که
 ط و ه و آنچه دو حرفی باشد در این عمل مثل طه طسیر هم آنچه یک حرفی است
 مثل ص و ق و ن است و ترکیب تکسیر آن نوع است مثلا

ا	ل	م
ل	م	ا
م	ا	ل

طه چون یک حرف بین مکرر است بدین نوع باید نکاشت
 و طسیر هم بدین نوع تکسیری باید کرد مثل طسیر

۱۱۲	۱۱۳	۱۰۸
۱۰۷	۱۱۱	۱۱۵
۱۱۴	۱۰۹	۱۱۰

باقی دو حرفی معلوم است و یک حرفی بدین نوع تکسیر
 باید کرد مثل ص و باقی بدین قیاس لوح عددی مجموع
 بنوعی که در حروف الف نموده شد که عدد مفوظ آن
 حرف در مرکز افتد یا عدد زیرش را می که عدد باقی
 بوفوق و فاکند و الا همان مفوظی باید نهاد و ترتیب

ط	ه	ا
ه	ا	ط
ا	ط	ه

حروف چهارده خانه که در ظهر مربعات تکسیری باید
 نهاد و در این چهارده روز بدین نوع است که نموده
 می شود بدین ترتیب ا ل م ص و ر ک ه ی ع ط
 س ح ق ن و غزیمتی که در این چهارده روز باید
 خوانند اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم

طا	س	ین
س	ین	طا
ین	طا	س

واقسمت علیکم یا ایها الارواح الموکون بالالف المکتوب
 فی لوح محفوظ وانتم مطلقون بسرها المورع فیها مجموع
 قولی واجیبوا دعوتی و اطیعوا امری یحییة الالف المسطور
 فی التوریت و الانجیل و الزبور و الفرقان و جمیع الکتب و

ص	ا	د
ا	د	ص
د	ص	ا

الاسفار المنزل علی جمیع الانبیاء الله والمرسلین علیهم
 السلام و بحق هذه الاسماء المعظیبات الکرهیه عص

طس ح م ق ن ب ا ر ك اللّٰه فيكم وعلیکم وبتیكم اللّٰه بالجنة التي كنتم
 بهما يدعون واین عزیمت را نود و نه بار بخوانند در امور تسخیر در این
 چهارده روز همه روزی باید خوانند تا روحانیات مطیع او شوند
 و کم از این نمیتوان مگر برای اندک فمهی در این چهارده روز هر روز
 بیست هشت نوبت بخوانند و باقی و رائجای میباشد و در همه حال
 و در هر روز از آن حرفی که تکسیر کرده است در هنگام عزیمت خواندن
 بآن تکلم باید نمود مثلاً روز اول بالالف المسطور فی التوریه و الانجیل و
 الزبور و الفرقان میگوید روز دوم که نوبت حرف لام است بجای
 الف لام میگوید و روز سیم همچنین بجای لام میم الی آخر الحروف
 فافهم نکته لطیفه غریبه در این عزیمت و قسم این عزیمت آنست که
 صاحب دعوت باید که اسماء عظام الهی بقاعده که حضرت اسد الله
 الغالب علی بن ابی طالب در حرف مقطعه بترکیب بخوانند اند بخوانند
 و بکار آورد چنانچه بخواند که بحق الیه عصر طس ح م ق ن و این ترکیب
 مجموع چهارده حرف است بلا تکرار حروف متحابه است و اگر کسی
 همین اسماء را بقاعده آورد بخواند و حاجات بخواند مستجاب است
 آمدیم بر شرح الواح اشرف کواکب که از پیش اہمائی بدان شده بود و تفصیل
 آن بولی است تا طالب مستحق از آن فایده یابد و فقیر باید عای خیر و فاتحه
 یاد کند باید دانست که خاتم کواکب ابد و نوع مقرر داشته اند علمای
 مشرق رسد رسد را بقمر داده اند و چهار در چهار را بعطار و پنجه
 در پنجه را بزهره و شش در شش را بشمس و هفت در هفت را بهمریخ و
 هشت در هشت را بهشتی و نه در نه را بزحل و خاتم بدین نوع
 مقرر است و علماء مغربہ عکس این مقرر کرده اند چنانچه رسد رسد
 بزحل داده اند و چهار در چهار بهشتی و پنجه در پنجه بهمریخ و شش در
 شش بشمس و هفت در هفت بزهره و هشت در هشت بعطار و نه
 در نه بقمر و ده در ده شرف کل کواکب است و شرف را بر است علی ای

اقوال علما در جمیع سعادات بیکی ز این دو قاعده عمل میباید کرد چنانچه
 در شرف هر کوب آن عدد افتتاح سوره که قبل از این ذکر کرده شد در ذیل هر
 کوبی همان عمل را بنوعی که بهتر باشد موقوف دارد و تکسیر شرکند و در نظرات
 سعادت که داشته باشد که نه شرف بوده باشد آن دو حرفی که هر يك امقر است
 بعمل آورد و در این باب قواعد بسیار و پیشمار است حالا آنچه صلاحیت
 این مختصر دارد گفته میشود و نحورات لایق باید سوخت که منضمین پس
 نواید است و باید است که کواکب سبعة را با قالیم سبعة داده اند و
 مناسبتی تمام دارد و در این نکته دقیقه است که عمل برای هر کس که باشد
 در نیکویی و سعادت حال یا برای نفس خود ملاحظه باید کرد که بکدام
 اقلیم متعلق است و کدام کوب را با او مناسبتی هست و از آن مناسبت
 عمل باید کرد تا خطا واقع نشود و فایده بعمل آید و این دقیقه را در هر امری
 مرغی باید داشت و از لوح عدد یا تکسیر که موفق میسازند ملائکه سبعة
 بنوعی که در مربع قری نموده شد بیرون باید آورد بشرطی چند و آن
 شرطها آنست که اولاً اگر عدد وفق قابل طرح نباشد ضافه باید کرد مثلاً
 چهار در چهار یا پنجه در پنجه یا کمتر از اینها موفق کرده شده باشد و عدد
 و نقش نظم طبیعی همان لوح بوده باشد بی هیچ اضافتی پس خانه اول آن
 لوح قابل آن نیست که استخراج اسم ملك از آن توان نمود زیرا که در
 این عدد هر عدد اسمی پنجاه يك عدد در طرح میباید کرد جهت اشیا
 باقی عدد بحرف بیوند و بر آن حرف و فائیل اضافه کرده بخوانند و این عدد
 نمیشود تا مادامی که عدد خانه مقرر فوق پنجاه يك نبوده باشد پس
 بر این تقدیر عدد استقصا ضافه میباید کرد که آن عدد تام سال است
 که سیصد و شصت و شش باشد و بعضی بر آنند که عدد ضریب خاص
 اربعه که شانزده است با عدد خودش که چهار است همه اضافه
 میباید کرد که سیصد و هشتاد و پنجه اضافه بوده باشد و این
 قاعده ایست که در کتاب در نامه مقرر داشته اند یا آنکه همین عدد

نقش اول



سیصد و شصت و پنجاه را در چهار ضرب باید کرد و حاصل الضرب را
 اضافه خانه اول کنند و پنجاه یک از آن حذف کنند و ائیل اضافه کنند
 و آن عدد دیگر هزار و چهارصد و شصت است علی القوال عدد اضافه
 میباید نمود و قاعده ایست زیرا که در این رمزی غریب هست مؤلف
 رباعی هر چند بر آنم که نکویم اسرارمه دل میگوید بگوی پوشیده مدار
 چون خود بر یا ضت این بدست آورد که نه بی بخل بار بار یا ضت بسیارمه
 اما امید وارم که آنکس که بر این قواعد نفیسه که ذکر کرده شد واقف
 شود فقیر ابفاحه فراموش نکند و سعی اضایع نداند و قدرش نگاه
 دارد و بهر نا بایست و ناشایست بکار نیاید که خسران دو جهانی
 حاصل کند و پای از اندازه که مردان مقرر داشته اند بیرون نهند
 تا همراو برسد و الا حکم آن داشته باشد که باغبانی در موسم بهار
 رخصت کسی اد که بطوف بهار و کل بود از قضا این بستان سرای پر از
 ریاحین و گل بود و دید طواف هرگز چنان منزلی ندیده بود و شروع
 در خوابی کند تا آنکه طوف را ملاحظه کند و ریاحین را ببوید و بهارا
 ببیند نه بشکند زیرا که میوه در آن مخفی است باغبان هر چند ملاحظه
 کرد دید که این شخص هر چند بهار در درختی می بیند بچشمش خوش
 می آید و شاخ آن میشکند بهر نوع او را فریبی اده از باغ بیرون کرد
 و در باغ چنان بر او گرفت که اصلا دیگر بغیر از حکایتی از آن باغ نشنود
 چه جای آن که موسم میوه میوه خوردن آید و این حرمان بواسطه
 بی ادبی و بی حرمتی و بی قدری بود اکنون ای طالب عاشق صادق این باغی
 آراسته است به از میوه و میوه های این باغ هر رسیده است و باغبان
 این باغ در کشاده است فاما رخصت آن نداده است که بیش از قوت
 خود کسی متصرف شود بلکه اولی آنست که بتماشائی از آن قانع باشد
 غرض که این علم بزرگست و دانستن این علم بسی مشکل است و غرض
 از دانستن این علم آنست که انسان صاحب معرفتی باشد باشد نه آنکه

برای هر نیک و بیک متوجه زحمت روحانیات شود تا کار با بنجا کشد که
 روحانیات قصد کنند و انکسر اهلاک سازند حال ابدان که بسیار
 کسی که در این خیال قدم نهاده اند در قدم اول بهمان غرض که بکار داشته
 اند باز مانده اند و غیر نام کل و کلستان چیزی دیگر حاصل نکرده اند
 بلکه بهار این بستان ندیده اند چه جای نکه میوه رسیده باشند
 یا از آن میوه چیده باشند و استادان این فن تا غایت هر چند کتب و
 رساله ساخته اند آنچه حقیقت حال بوده ذکر نکرده اند و کلید بر
 قفل نهاده اند و این درام قفل گذاشته اند و دریغ داشته اند که
 مبادا که نا اهل فرصت در باز کردن شود و بی ادبی آغاز کند و هلاک خود
 به بیند و این فقیر چون معنی در این علمها سعی بلیغ نموده و ریاضت کشیده
 و ترک مدعی خود کرده با آنکه حق علیم است که طالب مدعا و اغراض نبوی
 نبود بقدر حوصله و فهم بر موزی چند در این علم یافت و از همت درویشان
 بفیض اسرار بعضی از این علم رسید و این از آن بود که بهر غرض مزاج روحانی
 نبود برای کسی هر چیزی متوجه عمل نمیشد کنون چون کار به اینجا
 رسید که بعد از مشقت بسیار رسو چند در این علم دانسته شد و
 خواست که در پرده بماند و کسی از آن فایده نیابد بیغرض از این مختصر قاعده
 علی چند بیان کرد و تبیان مرموزات آن نمود اکنون در عهد طالب مستحق
 باد که وصیت فراموش نکند و چون بر این اسرار مطلع شود و واقف گردد
 خود را از غرض نگاه دارد تا بکلی آنچه حاصل این علم است بقدر حوصله خود
 بیابد والسلام علی من اتبع الهدی چون شرایط عمل از پیش گذشته از ادای آن
 ناگزیر است بدان لوحی که می نگارند از آن لوح عزیمت

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

استخراج میباید کرد بر این نوع که گفته میشود مثلاً
 لوحی چهار در چهار بنظم طبیعیه و وفق نمودیم بدین
 نوع اکنون از این لوح عزیمتی مرتب میشود از خانه
 اول که عدد یک است سیصد و هشتاد بر آن

اضافه



اضافه کردیم سیصد و هشتاد و یک شد و پنجاه و یک از آن طرح کردیم
 جهت ائیل باقی سیصد و سی شد بحرف یو دیم بقاعدۀ مقرر شد
 پس ائیل را اضافه کردیم شلا ائیل شد و باید دانست که اضافه در اینجا
 بقاعدۀ است که در کتاب در ریاضی گفته اند فاما استخراج اسماء از آن
 اشرف است دیگر خانه چهارم که زاویه دو باشد هشت بود چون اضافه
 کردیم سیصد و هشتاد و هشت شد پنجاه و یک از او طرح کردیم باقی
 سیصد و سی هفت شد بحرف یو دیم شد پس ائیل اضافه
 کردیم شلا ائیل شد دیگر خانه سیزدهم که زاویه سیم است پانزده بود چون
 اضافه کردیم سیصد و نود و پنج شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و
 چهل و چهار شد چون بحرف یو دیم شد پس ائیل اضافه کردیم شلا ائیل
 شد دیگر خانه شانزدهم که زاویه چهارم است ده است سیصد و هشتاد
 اضافه کردیم سیصد و نود شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و سی و نه
 باقی ماند بحرف یو دیم شد چون ائیل اضافه کردیم شلا ائیل
 شد دیگر عدد عدل این لوح گرفتیم که آن خانه اول است که یک بود
 خانه شانزدهم که شانزده بود که عدد آخرین در اوست جمع کردیم هفت
 شد سیصد و هشتاد اضافه کردیم سیصد و نود و هفت شد پنجاه و
 یک طرح کردیم سیصد و چهل و شش باقی ماند چون بحرف یو دیم شد
 چون ائیل اضافه کردیم شلا ائیل شد و دیگر وفق لوح گرفتیم و آن
 چهار بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم چهار صد و چهارده
 شد پنجاه و یک طرح کردیم سیصد و شصت و سه شد بحرف یو دیم
 شد پس ج شد چون ائیل اضافه کردیم شلا ائیل شد دیگر مساحت
 لوح گرفتیم صد و سی و شش بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم
 پانصد و شانزده شد پنجاه و یک طرح کردیم چهار صد و شصت و
 پنج باقی ماند چون بحرف یو دیم شد پس ائیل اضافه کردیم
 تسه ائیل شد و این ملک اعظم است و بعضی در این عمل چائی که عدد

قابل طرح است اضافه نمیکنند و درست است اما بهتر آنست که چون
 اضافه کرده میشود از اول تا به آخر بوده باشد و آنچه از اول قابل طرح ^{شد} میباشد
 اصلا اضافه بر آن حاجت نیست از اول تا با آخر و آن چنانست که لوحی
 بنکارند که عدد مقرر معین در آن و فوق بدهد مثلا که در خانه اول آن
 لوح ما فوق پنجاه و یک عددی بوده باشد اکنون آمدیم بر سر تمامی لوح
 و اسم عون و اسم اعظم در این زمان این دو را در همیشه لوحی در هیچ علی
 کسی یاد نکرده و این فقیر در این مختصر درجه مینماید بدان که در این لوح
 چهار درجه چهار خانه که دوم کز اوست و عدد آن چهار خانه را باید
 گرفت که چند است و مطابق آن اسمی یا چند اسم از اسمای الهی باید آورد
 اگر چه جمع عدد بیوت مربع مذکور همان عدد و فوق اوست اما آن عدد مخرج
 اسمی از اسمای ملائک بود و این عدد حصه مخرج اسمی یا چند اسم از اسمای
 الهی است و مطابق عدد بیوت مربع مذکور اسم و تهاب و مهارای است
 و این اسماء قسم این لوح است و هشت خانه دیگر که واسطه زوایاست
 هشت اسم اعوانست با اضافه یوش از خارج بی طرح فاما در لوحی که عدد
 سیصد و هشتاد اضافه نشده باشد یا ائیل از خارج داخل اسم ملائک
 شده باشد و اگر اضافه داخل شده باشد در این اسماء هم داخل باید کرد که
 عدد یوش که سیصد و شانزده است طرح کنند و باقی بحرف برند مثلا
 خانه یسار زاویه اول در این لوح چهارده است سیصد و هشتاد اضافه
 کرد هم سیصد و نود چهار شد چون سیصد و شانزده که عدد یوش
 طرح کرد هم هفتاد و هشت باقی ماند چون بحرف بریم **ع ح** شد
 پس یوش اضافه کردیم ع یوش شد هفت خوانه دیگر بر این قیاس فهم
 و بخور این لوح بقاعده کلیه عنبر اشهب و لبان است خواه در شیشه با کلاب
 بجوشاند و خواه حب کرده بسوزند نکته دقیق در این دستور بدانند که از
 عدد و فوق صفحه که مرتب کرده باشد چهار طرح باید کرد تا آنچه بماند
 چهار خواهد بود یا کمتر از آن حالا اگر چهار است ترا بی است و اگر سه

مائی واکرد و هوائی واکریک ناک فافهم واعمل اللوح بمن بقى هذا العدد و
دیگر سه سه طرح باید کرد آنچه بماند سه است یا کمتر از سه اگر سه است
حیوانی باشد واکرد و است نباتی باشد واکریک است معدنی فن بعمل
بمذا الرموز بوجود مراده فافهم دیگر آنچه در خواص و ربعات نورانی فوقانی
و تکسیرات مقطعات قرآنی در خواطر فاطره رأمد بی ملاحظه و تفکر و تدبر
نوشته شد و بعد از این شروع در بوقی الواح می رود و الله اعلم بحقایق الامور
بدان ای عزیز که هم گاه که در اول ماهی که وصف آن کرده شد کسی را در
دعوت نورانی کند باید که چند شرط مرعی دارد و بعد از آن شروع کند و لا
در این چهارده روز هر روز قبل از شروع در خواندن عزی ایم لوحی بنکارد که آن
لوح مستقیم با اسم یکی از این چهارده نفس نفیس بوده باشد و مدتی از روح پر فتوح
ایشان طلب آرد زیرا که ایشان خازنان کنج الهی و واقفان اسرار غیب کما ه
اند تا روح بزرگوار ایشان مدح حال بوده باشد و خطری و ضرری واقع نشود
اولا روز اول توسل بروح مطهر و قالب معطر حضرت خاتم النبیین سید
الموسلین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نموده یمین و تبرک لوحی
باسم شریفان بزرگوار بوفق قمر ترتیب دهد و بعد و فوق

ابوال	قاسم	محمد
سابق	قطب	یامنا
مکمل	طیب	جیب

هات روح صلوات بروح پر فتوح آن حضرت و آل کرامش
تخصر کند و این ورد صلوات در این چهارده روز بهین عدد
بخواند و روز دوم لوحی با اسم اسد الله الغالب علی المؤمنین

علی ابن ابی طالب علیه السلام موفق سازد و روز سیم با اسم علیا حضرت
خیر النساء اعنی فاطمة الزهراء سلام الله علیها مرتب دهد بد آنکه اسم علیا
حضرت خیر النساء بدان نوشته شد که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وضع
فرموده اند که حکم از رو آن بر وقوع حوادث کنند تا آخر الزمان آنرا مصحف
اطهر نام کرده اند تا غافل نباشی فافهم یازده روز دیگر همین هر روز لوحی
باسم یکی از ائمه موفق سازد تا حضرت مهدی صاحب الامر و این فقیر در این باره
سعی بلیغ نموده الواح مذکور را بنوعی استخراج کرده و موفق ساخته که تا فایز

س
س
س



قابل طرح است اضافه نمیکنند و درست است اما بهتر آنست که چون
 اضافه کرده میشود از اول تا به آخر بوده باشد و آنچه از اول قابل طرح ^{شد} میباشد
 اصلا اضافه بر آن حاجت نیست از اول تا با آخر و آن چنانست که لوحی
 بنکارند که عدد مقرر معین در آن و فوق بدهد مثلا که در خانه اول آن
 لوح ما فوق پنجاه و یک عددی بوده باشد اکنون آمدیم بر سر تمامی لوح
 و اسم عون و اسم اعظم در این زمان این دو را در هر شیء لوحی در هیچ علی
 کسی یاد نکرده و این فقیر در این مختصر درجه میدناید بدان که در این لوح
 چهار درجه چهار خانه که در مرکز اوست و عدد آن چهار خانه را باید
 گرفت که چند است و مطابق آن اسمی یا چند اسم از اسمای الهی باید آورد
 اگر چه جمع عدد بیوت مربع مذکور همان عدد و فوق اوست اما آن عدد مخرج
 اسمی از اسمای ملائیک بود و این عدد حصه مخرج اسمی یا چند اسم از اسمای
 الهی است و مطابق عدد بیوت مرکز مربع مذکور اسم و هاب و هادی است
 و این اسماء قسم این لوح است و هشت خانه دیگر که واسطه زوایاست
 هشت اسم اعوانست با اضافه یوش از خارج بی طرح فاما در لوحی که عدد
 سیصد و هشتاد اضافه نشده باشد یا ائیل از خارج داخل اسم ملائیک
 شده باشد و اگر اضافه داخل شده باشد در این اسماء هم داخل باید کرد که
 عدد یوش که سیصد و شانزده است طرح کنند و باقی بحرف برند مثلا
 خانه یسار زاویه اول در این لوح چهارده است سیصد و هشتاد اضافه
 کردیم سیصد و نود چهار شد چون سیصد و شانزده که عدد یوش
 طرح کردیم هفتاد و هشت باقی ماند چون بحرف بریم **ع ح** شد
 پس یوش اضافه کردیم عیوش شد هفت خوانه دیگر بر این قیاس فهم
 و بخور این لوح بقاعده کلیه عنبر اشهب و لبان است خواه در شیشه یا کلاب
 بجوشاند و خواه حب کرده بسوزند نکته دقیق در این دستور بدانند که از
 عدد و فوق صفحه که مرتب کرده باشد چهار طرح باید کرد تا آنچه بماند
 چهار خواهد بود یا کمتر از آن حالا اگر چهار است ترا بیست و اگر سه

مائی واکرد و هوائی واکریک ناز فافهم واعمل اللوح بمن بقى هذا العدد و
دیگر سه سه طرح باید کرد آنچه بماند سه است یا کمتر از سه اگر سه است
حیوانی باشد واکرد و است نباتی باشد واکریک است معدنی من بعمل
بمذا الرموز بوجود مراده فافهم دیگر آنچه در خواص و ربغات نورانی فوقانی
و تکسیرات مقطعات قرآنی در خواطرافا طرد رأمد بی ملاحظه و تفکر و تدبیر
نوشته شد و بعد از این شروع در بوقی الواح میورد و الله اعلم بحقایق الامور
بدان ای عزیز که هر گاه که در اول ماهی که وصف آن کرده شد کسی اراده
دعوت نورانی کند باید که چند شرط مرعی آرد و بعد از آن شروع کند و لا
در این چهارده روز هر روز قبل از شروع در خواندن عرایم لوحی بنکارد که آن
لوح میست با اسم یکی از این چهارده نفس نفیس بوده باشد و مدتی از روح بیفتوح
ایشان طلب آرد زیرا که ایشان خازنان کنج الهی و واقفان اسرار غیب کما ه
اند تا روح بزرگوار ایشان مدح حال بوده باشد و خطری و ضرری واقع نشود
اولا روز اول توسل بروح مطهر و قالب معطر حضرت خاتم النبیین سید
الموسلین محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نموده یمن و تبرک لوحی
باسم شریفان بزرگوار بوفق قهر ترتیب دهد و بعد و وفق

ابوال	قاسم	محمد
سابق	قطب	یاسا
مکمل	طیب	جیب

همان لوح صلوات بروح بیفتوح آن حضرت و آل کرامش
تخصر کند و این ورد صلوات در این چهارده روز بهین عدد
بخواند و روز دوم لوحی با اسم اسد الله الغالب المر المؤمنین

علی ابن ابی طالب علیه السلام موفق سازد و روز سیم با اسم علیا حضرت
خیر النساء اعنی فاطمة الزهراء سلام الله علیها مرتب دهد بد آنکه اسم علیا
حضرت خیر النساء بدان نوشته شد که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که وضع
نموده اند که حکم از رو آن بر وقوع حوادث کنند تا آخر الزمان آنرا مصحف
عظم نام کرده اند تا غافل نباشی فافهم یا زده روز دیگر همین هر روز لوحی
باسم یکی از ائمه موفق سازد تا حضرت مهدی صاحب الامر و این فقیر در این باره
سعی بلیغ نموده الواح مذکور را بنوعی استخراج کرده و موفق ساخت که تا فایت

سید محمد



کسی بدین طریقه عمل نمود و این از جمله ملهمات غیبی است و از ملاحظه اوقات معلوم میشود که بی ابطله فیض از این ^{چنین} علی میسر نیست و فقیر هر این است که تا غایت استادان این علم این نوع عمل نگردد باشد میتواند بود علی ای حال باین لطافت نخواهد بود و چون عامل عازم مصاحب قوف بر آن اطلاع حاصل میکند میداند که چیست پدیت حاجت تعریف نیست پرتو خورشید بر وی خود شرشاهدیست نافه مشک ختن اما لوم روز اول که با اسم حضرت رسالت پناه محمدیست صلی الله علیه وآله وسلم موفق میشود و عدد وفق آن در گوشه موعبعاریتی خاص و قوم میگردد و عدد صلوات آن عدد است

لوح روز اول صبر اسامی ۲۴۴			لوح روز دوم سه وقت ۳۴۸			لوح روز سیم و نهم ۳۴۸		
احمد	محمود	محمد	الامام	علی بن ابیطالب	فا	طه	زهرا	
معجز	ابیطالب	طالب	ص	۶۱ محمد	بار	الم	سید	
بین	طه	طه	الم	باسط	طه	طه	احمد	
لوح روز چهارم و نهم ۲۳۱			وقفه ۳۳۰ ۳۳۰			وقفه ۲۴۱		
الام	ام	حسن	الامام	علی بن ابیطالب	الام	ام	حسن	
منیب	مبک	جلیل	اول	وهاب	الامان	پاویل	پاویل	
ابدن	صمد	نحای	لاله الابر	محبوب	اله	پا منیب	پا منیب	
لوح روز پنجم و نهم ۲۱۰			لوح روز ششم و نهم ۲۴۵			لوح روز هفتم و نهم ۲۴۵		
امام	حین	بن	علی	زین العابدین	محمد	الباق	ر	
حم	یر	محمد	۱۷۳	ملهم مجید	ق	علیم	صلام	
حسید	باسط	حیدر	باطن	ولی معز سنن	یس	فنا	سلطان	
لوح روز هشتم و نهم ۱۹۸			لوح روز نهم و نهم ۱۹۸			لوح روز دهم و نهم ۲۷۹		
جعفر	رال	صاق	امام	مو سی	علی	ابن	موسی	
منهول	علیم	قایم	محبوس	الله حکیم	مانح	خلیل	مطلوب	
خلیم	موس	حکم	باطن	موط	یس	جامع	سبوح	

اصدق بجد ۲۴۳ ایما الصادق ۲۴۳

لوح روز یازدهم و هفتم ۶۳	لوح نوزدهم و دهم ۳۲	لوح او سیزدهم و چهاردهم ۵۴	لوح چهاردهم و پنجم ۲۱
محمد ت قی	علی نقی الهادی	الحسن العسکری	المحمد ال مهدی
و محمد فالح و محمد	حم مزین و الله	علام سمیع و یحیی	ابد الم
قریب حبیب مفضل	سابق مورد عدل	سلطان جامع فالح	بیک

پس در این چند روز به ورد صلوات مشغول باید شد که هر روز در وقت
در چهارده نوبت صلوات بروح مطهر حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم فرستند و همت از روح آنحضرت و ائمه معصومین علیهم
السلام طلب نماید و از حضرت صاحب الامر سلام الله علیه مدد خواهد که
استجاب است انشاء الله تعالی بیکر بدان که مفردات حروف نورانی که فوائده
بینیت و نه سوره فرقانی است فردا متعلق است بسیر قهر در هنگامیکه
ابتداء نور او باشد تا روز چهارده که کامل النور است و قاعده دعوت در این
اب بسیار است فاما آنچه صلاح وقت دارد آنست که اگر تسخیر روحانیات موافق
شد هر روز چند لوح باید نگاشت در این مدت چهارده روز و این بغیر آنست
قبل از این رخ گرشدریو که آن دعوت مفاقیع السور بود و این دعوت اسماء
الله است اکنون شروع میرود در قاعده دعوت اسماء الله که مجموع مرکبات این
چهارده حروف نورانی است الزی و البینات و مفتاح هر اسم حروفی است از
جمله حروف چهارده گانه و در این دعوت سه قاعده مقرر است اول صغیری
هفته فتوحات و جمعیات و مثل ذلک دوم و سبط جهته مهمات کلی شروع
سیم کبیر و این جمته تسخیر روحانیات است و مدت ایام این دعوت سه
هفته متعلق است که شهر رجب و شعبان و رمضان بوده باشد بشرط آنکه
بیام پیوسته و اکل جلال از غیر حیوانی و دوام خلوت و لباس طاهر و
زلبت و آنکه در این سه ماه قهر در چهارده روز که زاید النور است در قریب
اشد در این شرط کلی است و در این سه ماه همه روزه با و راد و از کار متوجه
قوات قرآن مشغول باید بود و در شب اسماء عظام و بقاعده که بعد
این عدد آن ظاهر میشود باید خواند و در آن چهارده شب نباید لنور

هر شب اسمی متعلق بان مداومت باید کرد و آن شبهای پنجگانه که قمر ناقص
 النور است بورد لا اله الا الله مشغول باید بود و مجموع این اسماء چهارده
 گانه هر شب بیست و هشت نوبت که آن عدد منازله قمر است باید بخوانند
 و در این سه ماه متعاقب هم چنین باید کرد که شبهای نورانی ذکر خواص او
 و شبهای ناقص النور ذکر لا اله الا الله بخوانند و هر شب بخورد باید سوخته
 از عنبر اشهب و لبن البان و غیره که تار و حانیت اجابت نمایند اکنون
 تفصیل دعوت کبیری بیان کنیم و قاعده آن بدان که اسماء الله و هر کس
 بنوعی عددی مقرر داشته اند فاما این عدد کبیر است که ذکر کرده می شود
 مثلا روز اول ماه بحرف الف متعلق است و اسم الله در آن ذکر می باید
 کرد اینست اول لوحی بنکارند بوفوق قمر و عدد اسم الله بجهل کبیر بدان
 لوح موقوف دارند و همان عدد بلا زیاده و کم ذکر اسم الله را تلاوت
 کند و عدد اینست ا حاد ل عشرات ل مات هه الوف بدانکه حروف
 ا حاد در مرتبه ا حاد يك است و در مرتبه عشرات ده است و در مرتبه مات
 صد و در مرتبه الوف هزار پس این اسم شریف را الف که حرف اولست در
 مرتبه خود واقع است که يك باشد و لام که حرف دوم است حرف عشرتست
 که در مرتبه عشرات واقع است سی میشود و لام سیم هم از حرف و ف عشرتست
 در مرتبه مات واقع است پس سیصد خواهد بود و حرف رابع که هاست
 حرف ا حاد است در مرتبه الوف واقع است پس پنجم هزار خواهد بود
 جمل اسم الله این باشد ا حاد ل عشرات ل مات هه الوف پس اسم
 شریف الله را که اسم ذاتست در روز اول ماه یا شب اول و بهمین عدد
 تلاوت باید نمود و لو عددی شریف نکاشت و از لوح عدد شریفت بقف
 که از پیشتر گرفته بیرون باید آورد و بعد از آن اسم را بعد خود
 خوانده باشد نود و نه نوبت عزیمت باید خوانند و قسم العزیمه در این
 دعوت همین اسم الله است و چون قاعده لوح نکاشتن و استخراج
 اسماء از لوح عددی از پیشتر گذشت بتکرار آن احتیاج نیست و یک

قاعده دعوت و سیط و این قاعده چنانست که در این چهارده روز که قمر
 زاید النور است متوجه عزیمت شود در روز اول لوح عددی به اسم
 الله موفق سازد چنانچه الله در مرکز آن لوح باشد و تمام کند و عدد
 خواند نش آنست که جل اسم الله که آن شصت و شش است در حرف
 اسم الله که چهار است ضرب کند و حاصل الضرب عدد خواندن
 باشد و عزیمت بقاعده مقرر که از لوح بیرون آورد شصت و شش
 نوبت بخواند بعد از آن که اسم الله را ذکر کرده باشد و قسم عزیمت
 همین اسم است و لوحش مقرر شد دیگر دعوت صغیر است و آن
 چنانست که لوحی بنکارند که در اصل لوح و فوق اسم الله باشد که شصت
 و شش است و عزیمت آن بیرون آورد و عزیمت با اسم بیست و هشت
 نوبت بخواند بعد از آن که شصت و شش نوبت اسم الله را ذکر کرده باشد
 و در هر دعوتی بخوری باید و صوم می باید و اگر در دعوت صغیر و سیط
 اندکی از حیوانی جمالی متصرف شود در وقت افطار میکند و بوقی روزها
 در هر دعوت اسمائی که مقرر است بهمان عدد های مقرر که در دعوت
 ثلاثه ذکر رفت بیاید بخواند و لوحش هم چنان میباید ساخت و اسماء
 مذکوره اینست روز اول اسم الله عدد کبیرش ۸۳۳ عدد و سیط
 ۴۶۴ و عدد صغیر ۶۶ روز دوم لطیف ۸۱۲ روز سیم ملك ۳۳۳
 روز چهارم صمد یا صفی ۲۸۹ روز پنجم رحیم ۴۳۸ روز ششم
 کریم ۴۳۲ روز هفتم هادی ۱۴۵ روز هشتم یوق ۵۷ این
 بقاعده نیست که حضرت امیر المؤمنین در داعیه حی و وفات نورانی اختیاً
 فرموده است روز نهم عالی ۱۳۸۰ روز دهم طیب ۹۰۰ روز یازدهم
 سمیع ۶۴۷ روز دوازدهم حاکم ۳۱۸۰ روز سیزدهم قیوم ۵۰۰
 روز چهاردهم نافع ۷۸۶۰ و الواح ثلاثه که در دعوات مقرر ذکر کرده
 شد از آن یک روز اول جهت آموزش نکاشته میشود و باقی بر عامل
 لاهر است و روزهای دیگر الواح بدین نوع باید نکاشت هر عددی که پیش با

۱۴	۲۴	۲۳		۶۷	۱۰۸	۸۹		۲۶۶۸	۲۶۶۹	۲۶۶۸
۲۶	۲۲	۱۸	ع	علی	۸۸	الله	ع	۲۶۶۷	۲۶۶۷	۲۶۶۷
۲۱	۲	۲۵		۸۷	۶۸	۱۰۹		۲۶۶۶	۲۶۶۶	۲۶۶۶

فاما زینهار صد هزار زینهار که بنا مشروعات متوجه نشود که این جزو نیت از قبیل دیگر عزایمات نیست و بس تیر است اکنون لوحی چند در حروف مقررده نورانی و عدد آن ترتیبی آمده میشود که بر عامل صاحب و قوف ظاهر شود و بوقایح و وفات بدین قواعد در عمل آورد مثلاً روز اول حرف الف لوح تکسیر و عدد ش اینست و روز دوم حرف لام که کسر دارد لوح تکسیر و عدد ش اینست که بعد از حرف الف نمود و در لوح عدد لام چه لطیفه نازک واقع شده که خاتمه لوح عدد حرف لام است و

ط			ا	ل	ف	ط	ل	ا	م	ط
۲۶	۲۷	۲۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۲۹	۳۰	۳۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۳۲	۳۳	۳۴	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

طرح عددی لام اینست که بعد از الواح نموده شد و در روزهای هم چنین و آنچه کسر داشته باشد بقاعده که نموده شد در حرف لام عمل نمایند در دیگر حروف و بر عامل صاحب و قوف این آموزش کافی است مثلاً حرف صاد و عدد بلا بینات موقوفه دارد که

بلا کسر است و در تکسیر یا بینات تکسیر کنند که قصور کنند و حرف ها و ط و را و یا و حاک که یک حرف بین دارند بعینه در مرکز لوح عدد بنهند که حاجت تکسیرش نیست بدین مثال که در حرف ها نموده شد و باقی حروف را بدین طریق اتمام داناست که آنچه در

۳	۸	۷	این باب بر این فقیر روشن است بلا بخل ظاهر ساختن
۱۰	ها	۲	بطبق اخلاص را آورده ام و بپرده از رو بعضی اسرار
۵	۴	۹	کشیده ام در گردن برادران طالب صاحب قوف باد

جدول
ل غلط
۱

که موزات و از دید نا اهل مخفی دارند بهر نابایست و ناشایست متوجه
 این کار نشوند که زیان می رساند اکنون چون قبل از این که اشراف کواکب الواسع ایشان
 گذشته بود آن نیز بتوفیق الله تعالی نموده شود و اگر در این الواح که نموده
 میشود یک طرف لوح تکسیر کنند و در یک طرف و قوی بنکارند از هر انواع اعلاست

لوح شرف قمر			لوح سعادت قمر			لوح سعادت قمر		
۳۸	۳۹	۳۴	۵۱	۵۳	۵۴	۲۲۹	۲۳۶	۲۴۳
۳۳	۳۷	۴۱	۵۱	۵۳	۵۹	۳۱۳	۳۱۳	۱۹۴
۳۵	۳۵	۳۶	۵۶	۵۷	۵۲	نافع		

لوح شرف عطارد				لوح سعادت عطارد			
۶۱	۲۳۲	۹۹	۴۹	۱۳۶	۲۶	۲۷	۱۳۵
۷۱	۲۳۳	۹۸	۹۸	۱۳۸	۲۲	۹۸	۲۲
۹۷	۲۳۴	۷۰	۷۰	۹۷	۲۵	۱۳۷	۲۵

لوح شرف زهره					لوح سعادت زهره				
۹۱	۱۰۵	۲۳۲	۱۴۱	۹	۳	۱۵	۲۱	۲	ح
۱۰۶	۸۷	۱۰	۸۷	۱۰۶	۱۰	۵	۱۲	حی	۷۸
۱۴۳	۸۸	۱۰۷	۱۳۴	۶	۱۳	حد	۱۳	هو	۷۸
۱۸۸	۷۸	۳۹	۲۳۵	حق	۷	۷	۲	طه	۷۸

لوح شرف شمس						لوح سعادت شمس					
۳۸	۳۵	۱۳	۱۱	۱۰	۳۴	۱۵	۱۲	۳۷	۳۹	۳۴	۷
۳۳	۳۵	۱۳	۱۱	۱۰	۳۴	۳۴	۱۶	۲۹	۲۴	۱۷	۱۷
۳۳	۳۵	۱۳	۱۱	۱۰	۳۴	۱۴	۳۶	۲۶	۲۱	۳۳	۲
۳۳	۳۵	۱۳	۱۱	۱۰	۳۴	۸	۴۲	۲۳	۲۸	۱۸	۳۱
۳۳	۳۵	۱۳	۱۱	۱۰	۳۴	۱۴	۹	۲۲	۲۷	۱۹	۳۲

۱۶۵

۲۸۲



لشتری طرب
 ۱۶ ۳۳ ۳۳ ۵۹
 ۲۳ ۷ ۲۷
 ۵۴ ۵۴ ۳۴
 ۵۱ ۳۸ ۳۷ ۳۴

۱۵۰

لوح شرف مریخی

۲۴

لوح سعادت مریخی

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰																					
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

لوح شرف مشتری

لوح سعادت مشتری

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰																					
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

لوح شرف زحل

لوح سعادت زحل

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰																					
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

بدان یدك الله که شرف راس و شرف کل کو اکبده درده است و یک اسم که حصه در است
 اگر در هر شکل از اشکال مقرر بنکارند بسیار است درده معتدل الدور و
 التکسیر اینست معتدل الدور عدوی معتدل التکسیر اینست که نموده میشود
 لوح شرف راس و شرف کل کو اکبمهم لوح سعادت راس سعادت کل کو اکب

۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰	۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰
۱۹۱	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶	۲۰۷	۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰	۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰
۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵	۲۲۶	۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰	۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵	۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰
۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶	۲۴۷	۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰	۲۵۱	۲۵۲	۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵	۲۵۶	۲۵۷	۲۵۸	۲۵۹	۲۶۰	۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶	۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰
۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶	۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰	۲۷۱	۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵	۲۷۶	۲۷۷	۲۷۸	۲۷۹	۲۸۰	۲۸۱	۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۸	۲۸۹	۲۹۰
۲۹۱	۲۹۲	۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵	۲۹۶	۲۹۷	۲۹۸	۲۹۹	۳۰۰	۳۰۱	۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵	۳۰۶	۳۰۷	۳۰۸	۳۰۹	۳۱۰	۳۱۱	۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵	۳۱۶	۳۱۷	۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰
۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳	۳۲۴	۳۲۵	۳۲۶	۳۲۷	۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰	۳۳۱	۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵	۳۳۶	۳۳۷	۳۳۸	۳۳۹	۳۴۰	۳۴۱	۳۴۲	۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵	۳۴۶	۳۴۷	۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰
۳۵۱	۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵	۳۵۶	۳۵۷	۳۵۸	۳۵۹	۳۶۰	۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶	۳۶۷	۳۶۸	۳۶۹	۳۷۰	۳۷۱	۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵	۳۷۶	۳۷۷	۳۷۸	۳۷۹	۳۸۰
۳۸۱	۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵	۳۸۶	۳۸۷	۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰	۳۹۱	۳۹۲	۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵	۳۹۶	۳۹۷	۳۹۸	۳۹۹	۴۰۰	۴۰۱	۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵	۴۰۶	۴۰۷	۴۰۸	۴۰۹	۴۱۰
۴۱۱	۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵	۴۱۶	۴۱۷	۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳	۴۲۴	۴۲۵	۴۲۶	۴۲۷	۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰	۴۳۱	۴۳۲	۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵	۴۳۶	۴۳۷	۴۳۸	۴۳۹	۴۴۰
۴۴۱	۴۴۲	۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵	۴۴۶	۴۴۷	۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰	۴۵۱	۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵	۴۵۶	۴۵۷	۴۵۸	۴۵۹	۴۶۰	۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶	۴۶۷	۴۶۸	۴۶۹	۴۷۰
۴۷۱	۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵	۴۷۶	۴۷۷	۴۷۸	۴۷۹	۴۸۰	۴۸۱	۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵	۴۸۶	۴۸۷	۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰	۴۹۱	۴۹۲	۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵	۴۹۶	۴۹۷	۴۹۸	۴۹۹	۵۰۰

الکون بر عالم صاحب وقوف ظاهر است که اگر بقاعده مشارقه عمل میکنند لواح
 همین است و اگر بقاعده مغاربه است سه درسه بزحل میدهند تا نه در سه
 بقمر برسد درده درده هیچ خلا فی نیست باید که قدر این لوح درده بداند
 که معتدل الدور است و کسر عدد در او داخل است و این لوح بسی کمرب است
 و هیچ کس در هیچ کتاب نیاورده بدان یدك الله که بعضی از خواص نموده میشوند
 که با آنچه از پیش گذشته هیچ دخل ندارد و اول آیه قوله الحق وله الملك بدان که این
 آیه چهار نقطه دارد و چهار نقطه دارد نفس خود ضرب کنی شانزده میشود که
 عدد حرف و فایه است بدین طریق **ق و ل ه ا ل ح ق و ل ه ا ل م ل ک و ه ر ک ا ه**
 اگر کسی لوحی بنکارد که آیه مذکور در اطراف لوح بر جای جدول باشد نسبی
 ندارد و از جمله یکی آنست که اگر این لوح بر کاغذ سرخ بکشند جهت در رکوش
 و در چشم بسیار مفید است و صورتش اینست اللهم اجعلني من الفرحين

المصن

شروع



بما اتهم الله من فضله لوح این است قوال
 اما مربع پنجه در پنجه را اگر کسی در هوخانه او اسم باسط
 بنویسد و عدد نظم طبیعی خودش علاوه در همان لوح
 بنکارد چنانچه عددی تکسیری شود در یک صفحه
 لوح باشد به هر کی که مشك داشته باشد و کلاب در ساعت نه از روز نهم
 یا هجدهم یا بیست هفتم ماه بشرطی که قوی خوشحال باشد و منحوس نباشد
 و در طریق و عقرب نباشد که این لوح در روزی سه مرتبه محتمل نشود و خواب پریشان
 ندیند لیکن باید که هر روزی از روزها که ذکرده شد در ساعت نه آن روز بنویسد
 و ذکر اسم الباسط را اگر در روز جمعه هنگامی که ساعت اول روز باشد هفتاد و
 دویست بخواند جهت دفع بستگی قبض خواطر بسیار مفید است دیگر این اسمها
 عظام را که ذکر خواهد شد خواص بسیار است و جهت هر حاجت اگر کسی بخواند
 یا تکسیر کند و با خود دارد بسیار بسیار نیکو است اول جهت کوسنگی اسم صمد و
 مقیت باید خواند که دفع کوسنگی میکند و انقدر که قدرت داشته باشد باید خواند
 اگر بقواعد مقررده که از حمل حسابی نباشد بخواند غالباً بهتر است اگر تکسیرش و نقش
 بنکارد هم از آن اعلا است دیگر جهت هدایت و رشد اسم هادی و رشید
 بخواند بهمان قاعده که در آن اسم پیشتر ذکر کرده شد بسیار مفید است تا
 بشرایط مذکورده دیگر جهت دفع فقر اسم غنی و مغنی بسیار مفید است دیگر
 جهت ضعف بدن و ماندگی اسم قوی متین بهمان قاعده که از پیش ذکر آن
 رفت بعمل آورد و فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع مذلت و خواری اسم عزیز
 و عظیم بعمل آورد بقاعده مقررده دیگر جهت دفع کرب اندوه اسم لطیف
 و اسع فایده بسیار دارد دیگر جهت دفع عجز اسم قادر و قاهر بعمل آورد دیگر
 جهت دفع بلا و اسام عظیم و محصی بعمل آورد دیگر جهت دفع الام و امراض
 اسم شافی و معافی بعمل آورد که بسیار فایده میدهد و محی است دیگر جهت
 دفع قبض و بستگی خاطر اسم باسط و جواد بعمل آورد دیگر جهت محبت و داد
 اسم جیب و درود بعمل آورد جهت غلبه بر اعداء اسم شدید البطن بعمل



آرد



آورد دیگر جهت ثبات و صبور در هر کار اسم دایم و صبور بعمل آورد و غرض از عمل
 آنست که بهر نوع که تواند تکبیر و اسما مذکور بنماید و نقش بنکار و وعد دشت
 مرتبه آرد که در خواندن مقرر زیاده و کم ننخوانند و بخور بسوزانند مقید بساعت
 مناسب بوده باشد و اگر نظر سعدین باشد بهتر است بهمه حال روز خوب
 ساعات مناسب طالع سعد و خوشحالی نیزین عمل باید کرد تا اثر از آن ظاهر شود
 و از برای هر عمل غالباً و عامل صاحب قوف پوشیده نخواهد بود که در چه ساعت
 چه طالع و چه نظر اول است و اگر بتفصیل آن شروع میگردان مقصود میمانم و این
 مختصر کنجایشان ندارد حالیا هر شرحی که از پیشرفته بود تفصیل آنهم گذشت
 اکنون شروع در لوح چهارده در چهارده کنیم که وعده گذشته و سور مقطعات با
 اسمای الهی که از آن حروف مع بینات مرکب است و شرحش از پیشتر کرده شد بدین حروف با که
 مفتاح بسم الله الرحمن الرحیم است در این اسمای الهی داخل است زیرا که حروف بسم الله الرحمن الرحیم

ب	س	م	ع	ا	ل	ه	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م
س	م	ع	ا	ل	ه	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر
م	ع	ا	ل	ه	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح
ع	ا	ل	ه	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م
ا	ل	ه	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر
ل	ه	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح
ه	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م
ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر
ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح
م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م
ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر
ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح
م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م	ر	ح	م

در اصل ده حرفست
 بلا تکرار و یک حرف
 فاتحه اش با است که
 داخل حروف نورانی
 نیست و باقی حروفش
 نورانی است و تعدد
 این حروف اخلاصه تا
 از فائده بسم الله الرحمن
 الرحیم که فاتحه کلام
 حق است خالی نباشد
 و صورت لوح
 این است
 م م م
 م م م

بدان که مقتضای این چهارده اسم چهارده حرف نورانی است و آن این است
 ا ل م ص و ک ه ی ع ط س ح ق ن بینات این حروف بلا
 تکرار زبانیست **ف ر و** و عدد حروف بینات **ح** و از حروف بسم الله
 پ و ترکیب این چهارده اسم از این حروف است اما شرحی یکم در خواص کتابت
 حروف نورانی ذکر کرده میشود که هرگاه عامل صاحب قوف راده دعوت این
 حرف داشته باشد بعد از قواعدی که از پیشتر کر آن رفت از ایام ریاضت
 و دعوت و الواح که در ایامیکه قرزایدالنور است بفاعل آورده باشد شروع
 کند در کتابت این حروف و در چهارده روز اول ماه که قرزایدالنور است هر روز
 چهارده صفحه از حروف نورانی کتابت کند بقاعده تکسیر جبر جامع چنان
 در چهارده روز صد و نود و شش صفحه کتابت کرده میشود و قاعده
 کتابت اینست مثلاً روز اول حروف الف است و از صفحه اول و دوم و سیوش
 این است و باقی تا سطر چهاردهم بر عامل صاحب قوف مخفی نخواهد بود

ا	ل	م	ص	و	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
لا	لا	لام	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو
لا	لا	لام	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو

و از صفحه دوم سطر اول و دوم و سیم اینست باقی تا چهاردهم بر عامل ظاهر است

لا	لا	لام	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو
لا	لا	لام	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو
لا	لا	لام	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو	لاو

و از صفحه سیم تا چهاردهم که در روز اول کتابت باید کرد بر
 عامل صاحب قوف ظاهر است و از نمودار هویدا است و روز دوم حرف
 لام است و چهارده صفحه باید نگاشت چنانچه از صفحه اول روز دوم که
 حرف لام است سطر اول و دوم و سیم اینست و تا چهارده سطر بر عامل ظاهر است

لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا
لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا
لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا

و از صفحه دوم در روز دوم که تکسیر حرف لام میکند سطر اول تا چهاردهم ظاهر است

لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا
لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا
لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا	لا

و هم چنین حروف باقی را هر روز یک حرف در چهارده صفحه چنانچه ظاهر شد کتابت بشاید کرد چنانچه در روز چهاردهم که قهر کامل النور است صد نور و شش صفحه کتابت شده باشد و دعوت این کتابت بدستوری است که موقوف میگردد اولاً صوم و خلوت و ذکر و بخور و ترک اکل حیوانی ثانیاً مراعات وقت کتابت که در ساعات سعید باشد و مثل ساعت مشغولی زهره و قمر و شمس ثالثاً استخراج عزیمت از صفحه اول از صفحات هر روزه که کتابت میکند را بجا مد و مت اسمی چند از اسمای الهی که از صفحات کتابت هر روزه چهره میکشاید که ملاحظه کند مثلاً در روز اول که کتابت چهارده صفحه کرده چند اسم از اسمای الهی در آن صفحات چهره کشوده و آن اسما بعد از جمل چند است بهمان عدد مجموع آن اسما را در همان روز بخواند و در هنگام عزیمت خواندن باید که آن اسمانی از قسم عزیمت زنا خامسا آنکه افطار بغدادی حلال کند و با مردم مختلط نباشد و از خلوت بیرون نیاید مگر بوقت ضرورت نماز سادسا آنکه چون در چهارده روز شهر رجب که این کتابت کرد در چهارده روز شهر شعبان هم حروف باقی نورانی را هر روز از آن مقدار که ممکنش باشد تکسیر صد و مؤخر کند



و در چهارده روز شهر رمضان نیز همچنین وقاعدۀ تکسیر صد و مؤخر اینست

ا	ل	م	ص	ر	ك	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ن	ا	ق	ل	ح	م	س	ص	ط	ر	ع	ك	ی	ه
ه	ن	ی	ا	ك	ق	ع	ل	ر	ح	ط	م	ص	س
س	ه	ص	ن	م	ی	ط	ا	ح	ك	ر	ق	ل	ع
ع	س	ل	ه	ق	ص	ر	ن	ك	م	ح	ی	ا	ط
ط	ع	ا	س	ی	ل	ح	ه	م	ق	ك	ص	ن	ر
ر	ط	ن	ع	ص	ا	ك	س	ق	ی	م	ل	ه	ح
ح	ر	ه	ط	ل	ن	م	ع	ی	ص	ق	ا	س	ك
ك	ح	س	ر	ا	ه	ق	ط	ص	ل	ی	ن	ع	م
م	ك	ع	ح	ن	س	ی	ر	ل	ا	ص	ه	ط	ق
ق	م	ط	ك	ه	ع	ص	ح	ا	ن	ل	س	ر	ی
ی	ق	ر	م	س	ط	ل	ك	ن	ه	ا	ع	ح	ص
ص	ی	ح	ق	ع	ر	ا	م	ه	س	ن	ط	ك	ل
ل	ص	ك	ی	ط	ح	ن	ق	س	ع	ه	ر	م	ا

و بعد از آن که این صفحه تمام شد حروف صد و این صفحه برداشته زمامی سازد و تکسیر کند بقاعدۀ مقرره تا سطر اول باز آید و بعد از آن از صفحه دوم باز صد و برداشته زمامی سازد و صفحه دیگر تکسیر کند هم چنین تکسیر میکند تا بصفحه رسد که صدرش تمام صفحه اول بود و این تکسیر بسیار میتوان کرد خواه منصوب و خواه مقابوب غرض در دو ماه بعد از ماه اول و چهارده روز از ایدان نور این تکسیر باید کرد و اگر هم چنین هر روز چهارده صفحه از این تکسیر کند ممکن است زیرا که میتوان سابعاً آنکه در روز قبل از شهر رجب تارك از حیوانی بیاید بورد و صایم و ابتدای خلوت بیاید کرد تا تمام سه ماه که بگذرد نود و نه روز باشد و این بولت وقتی بیشتر است که در

این سه ماه در شبهای نور که قمر در ترازید نور است بمنزل طریق و در جمعه عقب
 نباشد زیرا که این ملاحظه از لوازم است و ما را میگرداند بدین شرایط عمل کرده
 باشد در عملی از اعمال که خواهد که تصرف کند با سهیل و جبری تواند کرد از بر آن
 انکه روحانیات حروف و تحت تسخیری و می آید اند و قاعده استخراج
 عزیمت بدین نوع است که مثلاً در اول که کتابت حرف الف میکند و در
 این صفحات چهارده گانه اسم الله و اگر او را رحم و علی وجه کشوده اول حرف الف
 را بسط کند بدستور یکی مرقوم میگردد و ملائکه او را استخراج کند و بعد
 از آن او را دعوت کند بدین طریق مرتبه اول از حرف الف یک مرتبه ثانی الف
 مرتبه ثالث الف ام ف ا جمعها ۱۲ اح د ث ل ا ث ی ن ث م ا ن ی ن
 ث ل ا ث ی ن ا ح د و ا ر ب ع ی ن ث م ا ن ی ن ا ح و پیر این حروف
 و ا شماره کند و این حروف سی نه حرف است پس این ۹ حرف را در وازد
 حرف سه مرتبه ضرب کند و حاصل الضرب افر بگیرد مثلاً ۳ در ۳ ضرب
 کردیم حاصل الضرب این است ۸ ۶ ۴ و استنطاقش اینست ت س ح
 و ملائکه اش این است تسکائیل چنانچه ائیل از خارج داخل شود و بعضی
 بر آند که ۳ حرف را در ۲ حرف ضرب باید کرد که حاصل الضرب و
 بحرف برزند و ائیل اضافه کنند و این بقاعده الواح جواهر است و درست است
 فاما این هم قاعده نیست معقول مضبوط و بعضی یگر بر آند که عدد ائیل
 از حاصل الضرب کم باید نمود که باقی بحرف برزند و ائیل اضافه کرده ملک حرف
 سازند و این همه از قواعد ستاد است و بعضی بر آند که ملک حرف
 الف جبر ائیل است و بقاعده که مصنف نوادراک اسرار بیان نموده علاحد
 است غرض که طریق مختلف در این امر بسیار است و بهر کدام که عمل کنند
 درست است فاما در این مختصر بقاعده که در اول بسط حرف الف
 نموده شد عمل باید کرد و بوقایح حروف را در هر روز همین طریق باید نوشت
 و عزیمت چنین باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم اَجِبْ يَا تِسْكَائِيلُ اَنْتَ وَ
 خُدَايَكَ سَامِعًا مُطِيعًا قَضَاءِ حَوَائِجِي كَذَا وَ كَذَا بِحَقِّ الرَّكِيْعِ عَصْرٍ طَس

ص ۳۱
+



حَمْدُ قَن و بِحَقِّ اللَّهِ الْأَكْرَمِ الْأَرْحَمِ الْأَكْمَلِ الْأَعْلَى بَارِكْ اللَّهُ فِيكَ وَعَلَيْكَ
 و این عزیمت را نود و نه توبت باید خوانند و هر روزه عدد خواندن عزیمت
 این است و قن مش همان مقطعات قرآنی و اسمی که در صفحات یومی چهره
 کشاید و اسم ملك بقاعده که در الف گفته شد و حروف باقی لوحی استخراج
 باید کرد اما بعضی از استادان چنین مقرر داشته اند که اسمیکه استخراج
 کند آنرا با الفاظ متنوعه ذکر باید کرد چنانچه اسم اول که استخراج شد
 اولش این باشد تسحائیل و ثانیش حستائیل برعکس اول و ثالثش حرفات
 ساقط کنند و سحائیل گویند و رابعش حرف عشرات ساقط کرده حرف
 آحادش را اگر مجرد توان خوانند مثل حائیل بخوانند و اگر خواهد که بیک دو
 حرف خوانند شود چنین باید جدا جدا ییل یا هر ترکیب که خواهد بشرط آنکه
 آن ترکیب عدد همان حرف مفرد باشد که مانده مثلا در این عمل حرف مفرد
 آحادی جا بود که جمالش هشت است این عدد هشت را بر این کلمه خوانند
 خوانند جدا جدا ییل و بر این کلمه هم خوانند سحائیل و بر این کلمه هم خوانند
 خوانند که یوا ییل و بر این کلمه هم خوانند که از ییل غرض که یکی از این کلمات
 اکثفا باید کرد نه آنکه همه بخوانند و مادامیکه عمل چنین کند عزیمت را
 چنین باید خوانند که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزِمْتُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَأْتُكَ اللَّهُ
 الْمَوَكِّلِينَ بِالْحُرُوفِ الْأَلْفِ الْمَسْطُورِ فِي الْكِتَابِ لِتَمَاطِئِهِ أَجِبُوا يَا تَسْحَائِيلَ وَيَا
 حُسْتَائِيلَ وَيَا سَحَائِيلَ وَيَا حَائِيلَ وَ مِمَّنْ أَسْتَكْرَهُ بِرُجَايِ حَائِيلَ كَلْبَهُ
 أَجْدَائِيلَ بَكْوَيْدَ يَا كَلْبَهُ دَيْكِرُ كَمَا شَامِلُ هَمِينَ عَدَدُ بَاشِدَ أَنْتُمْ وَأَعْوَانَكُمْ
 سَامِعًا مَضِيعًا بِقَضَاءِ حَوَائِجِي كَذَا وَ كَذَا بِحَقِّ الرَّوْكِ بِعَصْرِ طَرْحِ
 وَقُونَ وَ بِحَقِّ سَمَاءِ الْعِظَامِ اللَّهُ الْأَكْرَمِ الْأَرْحَمِ الْأَكْمَلِ الْأَعْلَى بَارِكْ اللَّهُ
 فِيكُمْ وَعَلَيْكُمْ الْكُنُونَ بَعْدَ زُشْرَحِ خَوَاصِرِ حُرُوفَاتِ نُورَانِي وَ قَوَاعِدِ تَكْسِيرِ
 أَنْ وَ دَعْوَتِ بَرَّانِ شَرَعِ مِيرُودِ دَرِ بَعْضِي خَوَاصِرِ حُرُوفِ تَوْفِيقِ
 اللَّهُ الْمَلِكِ لَوْ هَابَ بَدَانُ بَرَادِرِكُمْ هَمَّيْنِ كَمَا فِي خَوَاصِرِ حُرُوفَاتِ نُورَانِي
 خَوَاصِرِ جَنْدِ غَرِيبِ عَجِيبِ هَمَّتْ وَ كَفْتَهُ شَدَّ دَرِ حُرُوفَاتِ ظَلْمَانِي نِي



بعضی نکات غریبه عجیبه مسطور میگردد بطریق اشارات و در نزد عالم صاحب قوف باد که در
 این باب کتمان مراد را از لوازم فریضه دانند و در بند ضرر و مکافات نباشد و طالب بدان
 که چنانچه حروف نورانی بکواکب سبعة سیاره بود حروف ظلماتی هم بر آن
 نوع است اما این حروف بر دو قسم است قسمی را ادنی گفته اند و قسمی را ادنی در تفصیلش
 بکواکب سبعة بنوعی است که بنظر هر مدلول حرف ادنی زحل غ مشرقی ضریح و
 شمس زهره عطارد ز قمر و فاما حروف ادنی ادنی نیست زحل هم مشرقی ظ
 و شمس زهره عطارد ز قمر و مجموع این حروف نیز چنانچه حروف نورانی
 چهارده لوح مربع سه در سه مقرر است و در ایام تراید نور قراین حروف را نیز چهارده
 لوح مثلث سه در سه که آنرا مثلث هندک گویند مقرر است و ایام این عوات چهارده روز است
 که قرنا قصر النور است و عاشر تمام بر عکس اعمال و است جهته تبغیضات و تهلیکات و تسخیر
 شیاطین الجحیم و تکسیر این حروف مقابله است نه منصوص تعریف سهای موکلان این حروف
 کلمه طلیش است چنانچه در اسماء و ملائکه روحانی کلمه اییل بود و این کلمه طلیش قلب شیطانیست
 که اشاره بشیطان است فافهم مصراع یک از این معنی گفتیم و همین باشد فاما چون در
 صد کتاب گفته شد که آنچه مسعواست بواسطه آنکه سعادتش بر نخوست غالبست آنرا
 سعد گرفته اند خواه کواکب خواه حروف کواکب آنچه منخوس است بواسطه آنکه نخوستش بر سعادت
 غالبست آنرا منخوس گفته اند پس بدان که حروف نورانی با آنکه در کمال سعادت اندا زایشان نگاه
 هست که اثر نخوست ظاهر میشود چنانچه در حکم سیر کواکب گفته شد پس حروف ظلماتی نیز
 چنانست که نخوست تمام میدهند بلکه بعضی نسبت با بعضی دیگر اندک نخوستی میرسانند و
 این اندک ایشان باعث بر اندک سعایتست فافهم و تفصیل آن بدین نوع است که اول حروف
 ادنی که صاحب ندک نخوستند جهته غلبه بر اعدا و ضرر بر خصمان و هم بر دشمنان و بدگ نسبت
 با بدان و تب محرقه بر ارباب جفا و ذلت نا اهلان و دنائت ناکسان از هر خاصیتی که گفته شد
 از حروف اولش حرف ادنی واضح است و حاجت بتکرار تفصیل ندارد و این حروف را گاهی که بعمل
 آورند من حیث المجموع نسبت بر حجل باید دارد که همچنانچه مربع سه در سه با حروف نورانی
 تمام منسوب بقمر شد این حروف نیز با مثلثات سه در سه هندک منسوب بر حجل باشد و اندک
 سعایتی که در این حروفها هست که نسبت با خصم به هلاک میرساند آنست که بعضی از این

حروفات چنانچه مقطعات نورانی مفاطم السوراست این چندحروف نیز مفاطم
 السوراند و حروف نیست (ب ت ر) و بعضی یکرانست که در فاتحه قرآنی هست
 و آن اینست (ح ض ذ و) و نشانه اندک سعادت ایشان از این است فاما حروف
 ادنی رنی چون بعل آوردند نسبت به یخ باید و در مربعی باید نکاشت که صاهشت
 خانه است و آن مشهور است بمثلث دو پای و این حروفات در نحوست اعلام مرتبه اول
 مثلا جیم در اصل مثلث زحل است و عدد ر جمل جن است مادامیکه به مزاج مویخ معمول
 شود جهت جنون دیوانگی هر شخص سیف است قاطع و حرف زامفتاح زحمت و زخم
 و زجر و زنا و زندقه و زیانست و در اصل عدد سبعم است که صوت سبعم دارد
 گاهی که در این کارها مفتح بوده باشد سرش معلوم است مادامیکه بمشاکت مویخ
 و زحل عمل شد باشد و حرف فامفتاح فتنه و فصل و فرقه و فساد است چه اثرها
 که از او بظهور آید و حرف شین در اصل صورت شین است و حاجت تفصیل ندارد
 و در اصل با عدد نقاطش سیصد و شصت و شتر میشود چنانچه افتاب باین مقدار
 نزدیک و رفلاک تمام میکند بکم و بیش چند عتقا و در اصل نقطه و حرف نه عدد
 دارد و حرف ثامفتاح ثبوت است که زاویه ها و بیجهت است و حرف خامفتاح
 خوار و خساست و خیانت و خوف و خونست و حرف ظامفتاح ظلمت و ظلم است
 و قاعده کلیه در حروفات آنست که در سر اسمی که بیشتر در آمده باشد در سعادت و
 نحوست حکم بر اعلیبت آنست و الله اعلم یا انکه شرط نیست که پوره دری شود
 فقیر حقیر یک چند پوره دری کرد فاما امید و ارامت که چون کمینه متکفل اعمال
 قبیحه نبوده طالبانیکه از این نسخه بر این سار واقف شوند از خدا تعالی اندیشه
 کرده طریق انصاف زدست نکذارند العهدة علیهم الواح هر کوی در نیکی و
 بدی زحل نه در نه مثلث جهت نحوست و مربع جهت سعادت هم چنین تا سه
 در سه بقمر رسد بقاعده مشارقه و اگر بقاعده مغارب کنند بر عکس سه در سه
 بزحل رسد و نه در نه بقمر مثلثش جهت نحوست و مربع برای سعادت

والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

با هتمام جناب قاهر زاحل صاحب شیرازی مشهور بملك الكتاب بخط الحقیق مایه زاحسن کازرنی

عفی الله عنه وعن الدیة

شهر رجب

۱۳۰۱



1250

159

159

1859SV18

Handwritten signature or name in Arabic script

19

